

# پاز ما واپه تفکر واهی داره شاعری که اورا تحسین می کنم



شوق کشف لحظه‌ها، زیبایی زمان حال و آرزوی جدا نشدن از لحظه‌ها به شعر پاز تشخص و هویت بخشیده است. خانم ایرما نوابی مسؤول بخش فرهنگی - هنری سفارت مکزیک در ایران به درکی این‌گونه از شعر پاز رسیده است. با وجود آن که به عنوان یک مکزیکی هزار توی تنهایی پاز برایش احساسی جریحه‌دار شده باقی می‌گذارد و با تمام وجودش عظمت و سنگینی سرزمین مادریش را حس می‌کند، اما پاز را صاحب تفکر و زبانی جهانی می‌داند.

او معتقد است که پاز با کاوشی عمیق، از سنت‌های شعری مکزیکی، غرب و سپس تمامی جهان عبور می‌کند و به باز آفرینی می‌رسد و بی دلیل نیست که شعرش شبکه‌ای درهم تنیده از صداها، تبادل‌ها و کنایه‌ها و... شعرای حال و گذشته همه دوره‌ها و همه زبان‌هاست.

دریاره وجوه شعری و زبانی پاز با خانم ایرما نوابی به گفت‌وگو نشستیم. نوابی فارغ‌التحصیل (فوق لیسانس) ادبیات اسپانیایی از دانشگاه هاروارد و بانویی فرهیخته است که علاوه بر مسؤولیت بخش فرهنگی سفارت مکزیک در ایران با فراگیری زبان فارسی، در دانشگاه‌های تهران به تدریس ادبیات اسپانیایی پرداخته است.

دوست دارم؛ تأثیری که شعرهای پاز به ضمیر ناخودآگاه من القاء می‌کنند حیرت‌انگیز است، خصوصاً وقتی که از معجزه آفرینش، معجزه طبیعت، عشق، موسیقی، زمان، رنج، زندگی، بقا و فنا سخن می‌گوید. پاز جهانی می‌اندیشد و می‌شراید.

نظرتان راجع به تعهد در زبان پاز، منظوم به کار گرفتن درست زبان مکزیکی چیست؟

زبان برای پاز، همان گونه که خودش توصیف کرده است، تملی جهان است. منظومه‌ای گسترده از علامات، مکالمات، بی‌سین انسان‌هایی بی‌شمار، وقایع و قرائندهای طبیعی زندگی، چیزی مانند سیلاب‌ها، جمله‌های انسجام‌گسیخته‌ای از یک کلام ما سیلاب‌هایی بیش از یک کلمه نیستیم. به عبارت دیگر زبان یا کلمه برای توصیف چیزی سخت دشوار است، همان‌گونه که آدمی.

با توجه به این که هر شاعری، به وسیله شعرش با مخاطب خود سخن می‌گوید، در شعر پاز چه اندیشه‌ای جریان دارد؟

مادریم را احساس کردم. سرانجام پاز واقعیتی را که من سال‌ها با آن زندگی کرده بودم کشف کرده بودم؛ در صورتی که پیش از آن نه انتقاد و نه نشان هیچ‌گونه عکس‌العملی به ذهن من خطور نکرده بود. در هزارتوی تنهایی پاز از مکزیکی بودن و از این که ما مکزیکی‌ها چگونه رفتار می‌کنیم، حرف می‌زند؛ از افسانه‌هایمان، باورهایمان و این که تمامی این‌ها از فرهنگ کهن ما سرچشمه می‌گیرد، فرهنگی آمیخته با نوآوری‌های امروز. به بیانی دیگر، ما را به تفکر واهی دارد تا دریابیم چه کسی هستیم و می‌خواهیم چگونه باشیم. و در یک کلام ریشه‌های فرهنگ خود را بشناسیم. تأکید می‌کنم که این تفکر، تنها تفکری مکزیکی نیست، بلکه تفکری است جهانی.

بیان اندیشه در شعر پاز را چگونه بررسی می‌کنید، در شعر پاز در پی کشف چه چیزی هستید؟

من شعر پاز را می‌خوانم، چرا که شعرش را

جننی: خانم نوابی، ضمن تشکر از شما؛ پاز و شعرش را چگونه کشف کردید؟ با توجه به این که شعر شاعران دیگر مکزیکی را به یقین خوانده‌اید، به شعر اکتاویو پاز چگونه نگاه می‌کنید؟ تأثیر شعر پاز بر شما به عنوان هموطن شاعر، که با ادب و فرهنگ و سنت مکزیکی آشنایی دارید، چگونه است؟

نوابی: قبل از هر مقدمه‌ای، باید بگویم اکتاویو پاز شاعری است که او را تحسین می‌کنم، نه به خاطر مکزیکی بودنش، بلکه به خاطر شعرش. وقتی که من شعری را می‌خوانم، باید حس کنم که به درون من نفوذ کرده است، باید با تمام وجودم این احساس نفوذ را داشته باشم، و این موضوعی است که ورای ملیت شاعر باید در خواننده به وجود بیاید.

من در دوران تحصیل در دانشگاه با آثار پاز آشنا شدم. به خاطر دارم هنگامی که هزارتوی تنهایی پاز را خواندم به عنوان یک مکزیکی احساس جریحه‌دار شد، چرا که با تمام وجود عظمت و سنگینی سرزمین

نوابی: غنای شعر پاز از قدرت، تجسم بی نظیرش نشأت می‌گیرد، و از توانایی او در انتقال دانسته‌هایش، پناز ما را در مسیری قرار می‌دهد که چنان او ببیندیم، پناز ما را به یافتن خوبترین خویش و به تفکر وامی‌دارد.

جنتی: در مورد آفرینش شعر شعری مکزیک (شاخص‌ترینشان)، به خصوص آفرینش در شعر پناز و شخصیت فکری او صحبت بفرمایید.

نوابی: من فکر می‌کنم، در تمام آثارش، نارضایتی مشابه، هویتی نامتغیر، شوق به کشف لحظه‌ها، زیبایی زمان حال و آرزوی جدانشدن از لحظه‌ها به چشم می‌خورد. شاعر با زبان و با گذشته‌اش بازی می‌کند و آن را به زمان حال می‌آورد، چراکه لزوم بازسازی‌اش را احساس می‌کند. نه تنها سعی در بازسازی و تکرار گذشته خود دارد، بلکه این احساس درباره تمامی شاعرهایی که به نوعی بر شعر او تأثیر گذاشته‌اند، نیز تداوم یافته‌است. پناز از زبان آنان سخن گفته است. با اکتاوو دیگر شعری مکزیک را می‌توان شناخت. نظیر سور خوان اینس دلاکروز Sor Juana Ines de la Cruz، لویس ولاده Lopes Velarde، پلیر Pellicer و گورو سیتزا Goro Stiza. به عبارت دیگر پناز سنت‌های شعر مکزیک، غرب و به‌طور کلی جهان را می‌کاود، بازسازی می‌کند و دوباره می‌آفریند. آثار پناز مجال آرزویی تمامی تغییرات و تکاملی را که شاعر در تمامی ابعاد احساس کرده است به ما می‌دهد. چراکه شعرش شبکهای است در هم تنیده شده از صداها، تبادلات، کنایه‌ها، یادبودها و برخوردهایی با شعری حال و گذشته که در تمامی زندگیش حفظ کرده است.

پناز آثار کلاسیک‌ها را خوانده است، آثار باروک‌هایی مانند گونگورا Gongora، لوپه د وگا Lope de Vega، گوودو Quevedo، نیز رومانیک‌ها را هم خوانده است: نوالیس Novalis، ایتودرلین Itolderlin، بلیک Blake، کیپتس Keats. پناز با سمبلیست‌هایی مانند مالارمه Mallarme و رمبو Rimbaud آشنایی داشته است و از میان مدرنیست‌های اسپانیایی، خوان رامون خیمنس Juan Ramon Jimenes، آنتونیو ماچادو Antonio Machado، فدریکو گارسیا لورکا Federico Garcia Lorca، رافائل آبرتی Rafael Alberti، خورخه گیلن Jorge Guillen، لویز سرنودا

Luiz Cernuda، و از میان شعری آمریکای لاتین با خورخه لویس بورخس Borges و پابلو نرودا Pablo Neruda آشنا بوده است. از میان شاعران انگلیسی زبان نظیر: دی.اچ. لارنس D.H. Lawrence، فراسا Frast، ایوت Eliot، پاوند Pound و فرانسه‌زبان‌ها: آپولینر Apollinaire، برتون Breton و الوار Eivard پناز از دیگر نویسندگان و شاعران شرقی نیز تأثیر بسیار گرفته است.

به طور یقین کمتر شاعری بدین حد با جهان شعر در تماس نزدیک بوده است. این برخورد تنها به شعری جهان محدود نمی‌شود؛ دوران‌های مختلف هنرهای دیگر و نیز فلسفه را شامل می‌شود. برای مثال شعر سنتی اسپانیا، نئوباروک، رمانتیسیسم جدید و از همه مهم‌تر کویسیسم و سوررئالیسم. البته این بدان معنا نیست که اساس شعر پناز مکاتب دیگر باشد؛ چراکه شعر قبل از هرچیز هنری کلامی است، کلامی موزون و آهنگین، نوعی مکاشفه غیرقابل پیش‌بینی، نوعی آزادی مشروط است با ابزار زبان، آزادی با مفهوم کلمات.

جنتی: خانم نوابی شما به عنوان یک خواننده آگاه شعر و علاقه‌مند به ادبیات، خصوصاً که هموطن پناز هم هستید، کدام شعر پناز در جان شما نشسته است؟

نوابی: وقتی انسان شعر شاعری را می‌خواند، خصوصاً شاعری مانند پناز، انتخاب یک شعر کاری بسیار دشوار خواهد بود. شعرهای پناز جهانی از موضوعات گوناگون است. شیفتگی‌هایی چون عشق که راهی است برای دستیابی به درون‌نگری، امنیت و خودباوری. راهی برای ارتباط با دیگران، آفرینش دوباره کودکی، یادآوری خاطرات و ارج نهادن به طبیعت و جهانی که ما بخشی از آن هستیم. انعکاس زبان، توانایی‌های آن و محدودیت‌های بیانی. دوزخ و بهشتی که تمامی ما درون خود با آن‌ها زندگی می‌کنیم.

من به عنوان یک مکزیک‌شنی شیفتگی پناز را برای مکزیک درک می‌کنم. برای پیشینه‌اش، مناظر شهر و روستایی‌هایش و شگفت‌زدگی‌اش را برای افسانه‌های کهن، رابطه‌اش با تاریخ فردی و جمعی که در زمانی واحد با مکان‌هایی متفاوت، زمان‌های گذشته و حال تلفیق می‌شود.

تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد که بتوان پناز را به یک ملت نسبت داد، چراکه

موضوع انتخابی در شعرهایش از جهان سخن می‌گوید. آیینی که در تمامی فرهنگ‌ها یکسان است. به گونه این شعر پناز:

هیاهویی درهم  
روشنایی مبهم

روزی دیگر آغاز می‌شود  
در اتاقی نیمه تاریک

بدن‌هایی کشیده  
در روبه‌روگم می‌شوم

در دشتی تنها  
زمان لبه تیغش را تیز می‌کند

ولی تو در کنار من نفس می‌کشی  
صمیمی و دوردست.

جریان می‌یابی اما بی حرکت  
دست‌نیافتنی وقتی به تو می‌اندیشم

با چشم نوازشت می‌کنم  
با دست‌ها، می‌بینمت.

رویاهای جدایمان می‌کنند  
و خون ما را درهم می‌آمیزد.

ما رودی در تهسیم  
در زیر پلک‌هایت بدر خورشید جوانه

می‌زند.  
دنیا

هنوز حقیقت ندارد  
زمان در شک است

فقط گرمای پوست تو حقیقی است.  
در تنفست می‌شنوم جنبش وجود را

واژه فراموش شده از آغاز...  
جنتی: خانم نوابی از شما سپاسگزارم که این فرصت

را به بنده دادید تا درباره پناز گفت‌وگو کنیم.  
گویی پناز این قطعه را برای شما سروده است:

چرا که با فروتنی یک مکزیک‌شنی شیفتگی  
سرزمین، مردم و شعرش حرف زدید.

اگر تو چشمانت را بگشایی  
شب دروازه‌های خزه‌اش را می‌گشاید،

قلمرو پنهانی آب دروازه‌هایش را می‌گشاید،  
آبی که از دل شب چکه می‌کند.

و اگر آن‌ها را ببندی،  
رودی، جریان بی‌صدا و آرام،

به درونت سیلاب می‌ریزد، پیش می‌رود،  
مکدرت می‌کند:  
شب کزانه‌های روح را می‌شوید.

من هم از شما متشکرم به خاطر تلاش  
بی‌گیرتان برای هرچه پربارتر، برگزاری اولین  
سالگرد پناز در ایران.

جنتی: سپاسگزارم، در اینجا بر خود لازم می‌دانم از  
همکار محترمان خانم مهنوش هادی‌زاد  
تشکر کنم.